

پاسخی به خبر بی اساس و بی منبع و کذب سایت ایران پرس نیوز (Iran press news)

به نام حق داور

گر خردمند از او باش جفابیند
تا دل خویش نیا زارد و درهم نشود
سنگ بی قیمت اگر کاسه زرین بشکست
قیمت سنگ نیفزاید و زرکم نشود

با عرض سلام، که سلام جزء ادب است.

چند روز قبل، گزارشی از ایران پرس نیوز با آرم شیر و خورشید را مشاهده کردم. گر چه کمی دیرخبر را دیدم اما بر خود، لازم دانستم مطالبی را برای تنویر اذهان عمومی و بالطبع، شما هم، ذکر کنم که امید است حداقل باعث شود دست اندرکاران این سایت در اطلاع رسانیشان تجدیدنظر کنند؛ ظاهراً دلیل این گزارش از دو حال خارج نیست: ۱- یا بی اطلاعی از اوضاع کردستان ۲- یا غرض ورزی و کتمان حقیقت.

مطلب خبریتان این بود: «افراطیون مذهبی با فتوای یکی از روحانیون تندرو محلی کردستان به نام محمد علوی اقدام به قتل یک شهروند نمودند. حکم قتل شورش سلیمی فر، به علت آنچه که، توهین به اسلام و احمد مفتی زاده عنوان شده بود، توسط این روحانی صادر و توسط فردی به نام ارسلان رضایی اجرا گردید. این جنایت در صالح آباد سقز روی داد و فرد قاتل پس از بریدن سر شورش سلیم فر، خود را به نیروهای انتظامی معرفی و دلایل این قتل را موارد فوق و مرتد بودن مقتول ذکر نموده است».

این هم از خبر! خبر که چه عرض کنم؛ تهمت و بهتانی که به محض خواندن آن توسط خواننده، کذب و بی اساس بودنش آشکار می گردد. بنده نیز در مرحله اول بسیار متعجب شدم. سر تیتیر آن را نگاه کردم که شاید این جزء اخبار وارونه - که بعضی مجلات و سایتها، گاهی برای تنوع، آن را می نویسند- باشد، یا طنز پردازی. خبرنگاری و یا اینکه افرادی برای کسب شهرت و آگاهیهای تبلیغاتی و فقط صرف جذب مشتری - که کلماتی مانند راست، دروغ، صداقت، خیانت و ... برایشان فرقی ندارد و در فرهنگ لغتشان به یک معنی ترجمه میشود - اقدام به نوشتن چنان خبرهایی میکنند؛ که متوجه شدم هیچکدام از موارد فوق نیست بلکه میخواهند آنرا خبری واقعی قلمداد کنند.

آقایان فعال سیاسی! الفبای سیاست و تجزیه و تحلیل آن، معلومات و آگاهی در زمینه‌ی اوضاع جوامع است. ظاهراً شما هم، چنین ادعایی دارید. اما چنین بر می آید که نسبت به اهل سنت و ملت کرد، کماکان مغرضانه بر خورد میکنید. شما حکومت ایران را متهم به سانسور و تحریف خبری میکنید، این واضح است؛ اما خودتان چرا آن سیاست شکست خورده را دنبال میکنید؟! و خود را مضحک‌ه‌ی مردم کردستان می نمائید، کار ناپسند، ناپسند است از هر کس صادر شود، فرقی ندارد.

حال در مورد گزارشتان از شما سوالی دارم: آیا خبر پُرتنتش در مورد برخورد افراد مکتب قرآن سقز و بوکان با همین ملای شما (محمد علوی در روستای یکشوه) در سال ۸۵ به شما نرسیده است؟!

در خارج کشور هم از طرف شبکه های ماهواره‌ای و سایتهای خبری بازتاب فراوانی داشت. شما که اینقدر در بی خبری به سر میبرید؛ بهتر نیست که سایتتان را تعطیل نموده حداقل دکه‌ای روزنامه فروشی باز کنید امید است هر از چندگاهی سر تیتیر روزنامه ها را مطالعه کنید، و از اوضاع کردستان مطلع گردید؟!

آقایان و خانمهای گردانندگان ایران پرس نیوز! این ملا محمد در سالهای ۸۴ و ۸۵ عملاً در خطبه های نماز جمعه اش؛ علامه مفتی زاده و پیروانش را تکفیر می کرد و باهمدستانش اعلامیه ها دادند و اظهار داشتند: تا بحال گروهی منحرف تر از مفتی زاده و پیروانش در تاریخ وجود نداشته است!! همان سخنی که سالهاست مسئولین میگویند: که شما (مکتب قرآنیها) از کمونیستها، جنایتکاران و فاسدان بدتر هستید!!

دلیل کافر بودن کاک احمد این بود: چون کاک احمد به استناد آیات و سنت مسلم پیامبر اسلام - ص - و سیره ی خلفای راشدین - رض - در نواری ویدیویی، استدلالها میکند که اکنون به علت عدم عرضه دین با شرایط خاص خودش؛ در حال حاضر در جهان کنونی حتی یک نفر کافر وجود ندارد.

لابد بحث را شنیده اید، مگر بخواهید خود را به جهالت بزیند. همین ملای نامبرده با سخنرانیهای شدید اللحن خود نسبت به کاک احمد جسارت نموده و می گوید: چطور میشود کافر نباشد؛ اینهمه غیر مسلمان - مسیحی - یهودی - بودایی و ... - همه کافرند. هر کس این رأی را قبول نداشته باشد، خود کافر است. رسماً اعلام کرد مفتی زاده کافر است و بعد مکتب قرآنیها را تهدید به مرگ نمود و بماند، عکس العمل شاگردان علامه و معرفی این ملای مزدور به مردم، که منجر به پخش لوح های فشرده - کفر و ایمان کاک احمد و لوح فشرده تبیین مواضع مکتب قرآن - در سطحی بسیار وسیع، در شهرها و روستاهای کردستان بزرگ و سایر مناطق اهل سنت؛ در سایتهای خبری هم انعکاس وسیعی داشت.

البته کمافی السابق دولت کریمه!! به پشتیبانی از آن ملا، عده ای از مکتب قرآنیهای بوکان را بازداشت نمود، آیا شما از این وقایع بی خبرید؟! اوضاع ایران را که خوب تجزیه و تحلیل میکنید!! شاید از کردستان ما بی خبر باشید!؟

این موضوع را، کوچک و بزرگ میدانند و مطلع اند، مخصوصاً، مدتی قبل مقاله ای با عنوان «افشای توطئه ای دیگر علیه اهل سنت ایران» به قلم زاگرس نشین اهل سنت - که در سایتهای مناطق مختلف انعکاس فراوانی داشت - همین ملا و سائیتی به نام ایمان و اعلامیه هایشان را با اسنادی غیر قابل انکار معرفی کرد و ماهیتشان را به مردم شناساند. و تاریخچه ای از توطئه های حکومت، علیه کاک احمد و حرکتش را به خوبی ارائه داد و بنده در مسائل دینی توان و اطلاعات زاگرس نشین اهل سنت را ندارم و کار و تحقیق بنده بیشتر بومی و مربوط به کردستان است. آری شما از مهره های سوخته استفاده کردید.

مطلب دیگر: آنچه مرسوم است در میان خبرگزاریها - از هر نوع - منابع خبری خود را اعلام می نمایند. حتی خبرگزاریهای جهانی مشهور مانند: BBC - CNN - الجزیره و ... در حالیکه خبر شما بدون ذکر منبع بود. چرا منبع خبریتان را نام نبردید؟!؟

و اما منبع خبری شما شبکه های ماهواره ای کمونیستها (کومله) و سایتهای همفکرانشان بود؛ بعنوان نمونه www.kargaran-iran.com که چند جمله ای را شما به دلیل ملاحظات سیاسی حذف کردید. آیا از آن واژه داشتید که مردم پی به روابط حسنه ی شما با آنانی ببرند که ایدئولوژیستان با شما به یک جوی نمیرود؟! شما که آرم شیروخورشید دارید چه ارتباطی با مارکسیستها میتوانید داشته باشید؟! لابد پاسختان این است ما و کمونیستها و جمهوری اسلامی همگی در دشمنی با مفتی زاده هم عقیده ایم. بله، این هم طبیعی است!

سایت کارگران ایران به چند جمله ای اشاره دارد: «مفتی زاده جاسوس عربستان سعودی بود» این سوال مطرح میشود: چرا پس از سالها این عربستان سعودی هیچ حمایتی از مفتی زاده و مکتب قرآن نداشته است؟! یا چرا حداقل یک شبکه رادیویی در اختیارشان نگذاشته است که به تبلیغ افکار خود پردازند؟! این در حالی است که هر گروه مخالف و وابسته به خارج، همین که دونهرو نصفی باشند در کشورهای همسایه یا اروپایی و

یا امریکا، حداقل ایستگاهی رادیویی در اختیارشان می باشد. حتی بسیاری دارای شبکه های تلویزیونی ماهواره ای میباشند.

بعد ادامه میدهد « این مساله (گردن زدن شورش سلیمی فر) باعث خشم عمیق مردم منطقه شده و مردم خواهان برچیدن و برخورد با ملاها و مجالسی شده اند که با مساعدت مسؤولان جمهوری اسلامی به ترویج افکار ارتجاعی در منطقه مشغولند، شده اند » اقدامی کاملاً هماهنگ با مصوبه‌ی اخیر قوه قضائیه است - در مورد ممنوعیت تجمع مذهبی غیر قانونی و بدون مجوز!! - طبعاً منظورشان مراسمهای تاسوعا و عاشورا و عزاداریهای توهین به اسلام از جمله شهادت فاطمه نیست؛ بلکه این مصوبه برای اهل سنت خصوصاً مکتب قرآن است. نمونه اش مراسمهای رمضان سال ۸۶ در شهرهای کردستان بود که **حمله کردند و زدند و تعطیل نمودند و ویران کردند و دستگیر نمودند ...**

عجب کمک و مساعدتی!! ارزانی خودشان. لازم است به چند نمونه از کمکها اشاره کنم که خدای ناکرده ناسپاسی نباشد!!

۱- بازداشت و شکنجه نمودن مؤسس و رهبر مکتب قرآن کاک احمد مفتی زاده در سالهای ۶۱ تا ۷۱ که بر اثر شکنجه های وحشیانه به شهادت رسید.

۲- بازداشت بیش از ۲۰۰ نفر از شاگردان مکتب قرآن در سالهای ۶۱ تا ۶۴.

۳- اخراج هزاران نفر از منسویین مکتب قرآن از سازمانها و ادارات دولتی.

۴- شهید نمودن عده ای از افراد مکتب قرآن از جمله شهید کاک فاروق فرساد در محل تبعید (اردبیل) در جریان قتلهای زنجیره ای سال ۷۴.

۵- تعطیل کردن کلاسهای قرآن مکتب قرآن در مساجد کردستان و ...

آری همهی مردم شاهد و نظاره گر این خدمات و مساعدتهای دولت به مکتب قرآن بوده و هستند!! و بعد ادامه میدهد « تقویت این نوع افکار ارتجاعی از طرف باندهای مختلف درون حاکمیت، بی ارتباط با گسترش نفوذ چپ در منطقه و تنفر از حکومت و اسلام نیست».

چنان دم از نفوذ چپ میزنند که گویا اکنون سال ۱۹۱۷ انقلاب روسیه و به قدرت رسیدن بلشویکهاست!! ای بی خبران و خفتگان عالم، اکنون سال ۲۰۰۸ است! سرانتان زیر چترامپریالیسم هستند، همان امپریالیسمی که سالها آرزوی مرگش را میکردید، پرونده‌ی چپ دیگر برچیده شده است. مردم صداقت شما را دیدند! در تمام روستاها هنوز مردم یادشان هست و با نکبت از آن روزها یاد میکنند: « شبها کومه له و روزها پاسداران ما را کتک می زدند». کسی از دیدارتان خوشحال نمی شد. تا در کردستان بودید مکتب قرآنیها را شهید میکردید هنگامیکه از کردستان خارج و به عراق رفتید علیه پیشمرگان حزب دمکرات جنگیدید و ... که اسناد دقیق را آقای حسین سمایی - که پیداست خود از شاهدان عینی وقایع بوده است - به زیبایی عرضه نموده است؛ طی نوشته‌ای با عنوان: عه و لاخان (موهته دی) توره یه (عبدالله خان مهندی خشمگین است).

حال شما دم از دمکراسی و آزادی اندیشه میزنید؛ درحالیکه وقتی به یک مکتب قرآنی میگویید با کدام دست قرآن را حمل میکنی و او با شهادت دستش را بلند می کند شما آن دست را قطع میکنید و بعد شهیدش می کنید. این است آزادی و دمکراسی شما!! یا چند نفر جوان حدود ۱۳ و ۱۴ ساله که تنها جرمشان قرآن خواندن بود (از اعضای مکتب قرآن) به اتهام مرتجع و کهنه پرست و طرفداری از مفتی زاده، شهید میکنید. البته باز هم برای نوکران این جنایتها طبیعی است، چرا که شما با کمونیستهای ایران روابط نزدیکی داشتید و همه میدانند که عده ای

از نظامیان از شهرهای ایران آمدند و به آموزش نظامی شما پرداختند. در نشریه ساندی تایمز لندن ۸۸/۱۱/۲۹ به این نکته اشاره صریح دارد که دسته هایی از افسران اخراجی ارتش به طرفداری از کردها می جنگند و ... به عنوان نمونه یکی از شاهدان تعریف میکرد، وقتی بار اول، کومه له کاک معروف شبلی از اعضای مکتب قرآن را بازداشت کرد، مرتب یک نفر فارس زبان به کاک معروف دست بسته، لگد می زد و به فارسی میگفت: خائن به ملت کرد!! آقایان اعزامی از شهرهای ایران به کردستان آمده و دلسوز ملت کرد شده اند - دایه دلسوز تر از مادر - و چند روز بعد، کومه له کاک معروف شبلی را در مسجد شیخ محمد باقر به رگبار می بندد، در حالیکه مردم او را نیمه جان به بیمارستان پهلوی سنجند می رسانند، مسؤول بیمارستان که از افراد کومه له بود - ارزش اسم بردن را هم ندارد - میگوید او را در کف راهرو رها کنید و هر کس آب دهان بر او بیندازد، و سرانجام به علت خونریزی شدید همانجا در کف راهرو به شهادت می رسد. و آقای سمایی نیز اشاره می کند به گورهای دسته جمعی که کومه له، مکتب قرآنیها را زنده زنده در آن جای داده بود و به دلیل تنگی جا، پاهایشان را با بیل می شکنند.

این جنایتها چه فرقی با جنایات قصاب مشهور (خلخال ملعون) دارد، که زخمیها را روی برانکار اعدام می کرد. همه این اسناد موجود است و بترسید از روزی که مکتب قرآن اینها را افشا کند. آبروی نداشته‌یتان به باد می‌رود. هنوز آن جمله‌ی چمران که در مریوان گفته بود، در یاد مردم هست که: سیاست دولت این بودگروه‌های غیراسلامی تقویت شوند که مفتی زاده و حرکتش را از بین ببرند؛ بعد ما هم آنها (گروه‌های غیراسلامی) را نابود سازیم. چون اکنون جمهوری اسلامی نمیتواند علیه مکتب قرآن مستقیم وارد جنگ و درگیری شود و آنان را سرکوب نماید. و بماند سخن حجتی کرمانی و جنتی که گفته بودند: دوران این وهابیه (مکتب قرآن) به سر آمده است.

بهر حال چون کاک احمد مفتی زاده میفرماید: «در چنین مواردی از اشاره به مسائل حساسیت‌زا و ... یا جنایاتی که گروه‌های غیر اسلامی در کردستان مرتکب شدند حذر شود، مگر زمانی که، طرف برای طرح فلان مساله آمادگی یافته باشد، در این صورت به صورتی زنده کننده‌ی عواطف سالم و آزادکننده‌ی ضمیر، نه طعن و خشونت آمیز، بحث شود. وصیت نامه ص ۱۴ تذکر ۳». بنده نیز زیاد این مورد را ادامه نمیدهم. در نوار کفر و ایمان نیز کاک احمد میفرماید: «آنان که - طبعاً گروه‌های چپ مورد نظر است - عزیزان ما را، زنده به‌گور کردند، و شکنجه و شهید نمودند. اگر منظورشان خدمت بوده باشد و اگر اعتقاد به خائن بودن ما داشته اند، قطعاً نزد خدا مأجور و دارای پاداش هستند. پس چگونه من حکم به جنگ کشتن آنانی بنمایم که هدفشان خدمت است و من خادم را از بین ببرم؟!» و این بود که اجازه انتقام به خانواده های آنان نداد و وقتی پاسدارها شهرها را تصرف کردند و دادگاه به اصطلاح انقلاب تشکیل شد، فرمود: «آیا شما یقین دارید که مسببان و قاتلان فرزندانتان مطابق با حکم اسلام دادگاهی میشوند و حتی یک سیلی به آنان زده نمیشود و متهمان نیز عده‌ی زیادی بیگناه را معرفی و لو نمی دهند؟ و چون این کار محال است و دادگاهها مطابق اسلام حکم نمیکنند پس خون فرزندانتان بخاطر اسلام بود، شما کاری غیر دینی انجام ندهید». لازم به یاد آوری است از دیدگاه ملاي شما (محمد علوی) و همکارانش یکی از اتهامات سنگین کاک احمد این جملات است که چرا مفتی زاده حکم به عفو و بخشش آنان داد؛ چون آنان (کومه له) کافر مطلق بودند.

شایان ذکر است کاک احمد مفتی زاده روشهای دادگاه‌های حکومت را غیراسلامی می دانست؛ از جمله می توان به مطلبی در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۲۴۲ دوشنبه ۸ اردیبهشت ماه ۵۹ اشاره نمود که صراحتاً کاک احمد اعلام می دارد «خلخال در کردستان غیراسلامی عمل کرد؛ حاضریم در یک بحث آزاد تلویزیونی با خلخال در مورد عملکردش در کردستان گفتگو کنم». با این چند جمله - اگر وجدانی بیدار داشته باشند - عظمت این مرد

بزرگ را درک میکنند و خودشان نیک میدانند که چرا مرتب بسیاری از هواداران و خانواده‌های گروه‌های چپ وارد مکتب قرآن میشوند؛ که آفتاب آمد دلیل آفتاب .

آری سایت کارگران ایران، مقدمه چینی می‌کند که اگر حکومت ایران با مکتب قرآن عداوت داشته و دارد و خواهد داشت به دلیل تقاضای مردم منطقه است!! وگرنه جمهوری اسلامی ایران مقصر نیست فقط دعوت مردم کردستان را برای برخورد با مکتب قرآن لیبیک گفته است و ... « آری جاده صاف کنی عین زندگی انگلی است». اگر اینگونه است، چرا همین مردم روز به روز علاقه و استقبالشان از این حرکت دینی در منطقه بیشتر می‌گردد؟ مخالفت با حکومت چیزی است و اسلام مقوله‌ای دیگر که کاملاً قیاس مع‌الفارق است. کسی هم اگر هر دو را بایک مفهوم تلقی کند و آنقدر نا آگاه باشد، که اسلام را از منظر ایران بشناسد، او هم گناهی ندارد، طبعاً تکلیفی بر او نیست.

در مورد جعل خبر از طرف چپی‌ها، سخن فراوان است که به ۴ مورد اشاره میکنم:

۱- در مورد جریان اعدامها و جنایاتی که خلخالی در کردستان انجام داد»مخصوصاً در فرودگاه سنندج، مرتب میگفتند و مینوشتند که مفتی زاده در آن‌ها نقش داشته و تایید نموده است و ... بله کارشان سانسور و تحریف خبر است و چون در گذشته امکانات رسانه‌ای (رادیویی) و اکنون شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی هم، در اختیارشان بوده و هست. اطلاع‌رسانی آنان - به سبک خودشان - از مکتب قرآن بیشتر بوده است. بماند موافقت و تائیدهای ضمنی حکومت.

در این مورد در تاریخ ۸۶/۱۲/۲۹ نامه‌ای سرگشاده به آقای دکتر نوری زاده نوشته ام که با ارائه اسناد و مدارکی فعالیتهای کاک احمد برای جلوگیری از اعدامها و برخورد با خلخالی و در مقابل، اعترافات خلخالی مبنی بر مخالفت کاک احمد با او و حکمهای صادره‌اش را نوشته‌ام . که نسخه ای از آنرا با این نامه اخیر، برایتان خواهم فرستاد.

۲- مسأله حمله به پادگان سنندج، حدود ۲۹ سال است که میگویند مفتی زاده دستور حمله به پادگان سنندج - که منجر به کشته شدن عده‌ای از مردم بیگناه شد - را صادر نمود. چنان با قاطعیت و یقین این خبر را تجزیه و تحلیل میکنند که کسی به فکر نادرست بودن آن نیفتد. حتی آقای غنی بلوریان هم در کتاب خود « ناله کوک » چاپ ۸۴ صفحه ۳۶۱ چنین میگوید « احمد مفتی زاده نیز که یکی از ساکنین شهر سنندج بود، تحت عنوان رهبر مسلمانان(سنی) تعدادی از مسلمانان متعصب سنی را دور خود جمع کرده و برای اینکه خودش را پیش امام خمینی جلوه دهد، مرتباً به قم رفت و آمد میکرد، نامبرده میخواست از این طریق خود را بر مردم شهر سنندج تحمیل کند ولی کسی به او توجه نمیکرد، نه قم او را قبول داشت و نه آیت‌الله صفدری در شهر سنندج. روز ۲۶ اسفند روحانیون سنی در شهر سقز جمع میشوند، مفتی زاده برای اینکه خودش را سخنگوی روحانیون کرد قلمداد کند، هوادارانش را جمع کرده و به آنها میگوید جلوی ستاد « صفدری » بروند و درخواست اسلحه بکنند و بگویند میخواهیم علیه سازمانهای چپ شهر سنندج از اسلحه استفاده کنیم و اجازه ندهیم آنها ایجاد آشوب بکنند و سپس خودش به سقز می‌رود تا در جمع روحانیون سنی شرکت کند. هواداران گوش به حرفش میدهند و همگی جلوی دفتر صفدری رفته از او درخواست اسلحه میکنند که منجر به حمله به پادگان سنندج میشود و ...» و به قول بلوریان ۲۳۰۰ نفر از مردم به قتل می‌رسند.

در اینجا جا دارد در مورد این کتاب به سخنان آقای عبدالله حسن زاده (دبیر کل سابق حزب دموکرات) اشاره کنم، ایشان میگویند: « مطلبی که برای کاک غنی نوشته اند - میتوانم بگویم برایش نوشته اند، زیرا در واقع بیچاره اهل نوشتن نیست، همانگونه که هنگام پخش آن جزوه‌ی معروف هم که هنگام انشعاب، انتشار دادند ظاهراً به اسم خودش بود، اما بعدها که خودش در (کتاب خاطراتش) نال کوک مینویسد که علی گلاویژ آن را نوشته، همان زمان هم او خودش اهل قلم نبود، این مطلب را هم برایش نوشته اند» منبع: متن کامل مصاحبه گزارشگر رادیو حزب دموکرات با ملا عبدالله حسن زاده (دبیر کل سابق حزب دموکرات ایران) کمیون انتشارات حزب دموکرات کردستان ایران آذر ۸۲ - چشم انداز ایران، ویژه نامه کردستان ۲ پاییز ۸۴ صفحه ۱۱۹.

البته اینجانب (محقق کردستانی) در زمینه های داخلی حزب دموکرات آگاهی ندارم و طبعاً صاحب نظر نیستم اما آقای حسن زاده خود صاحب نظر می باشند و فقط مطلب مورد نظر من مطلب مربوط به کاک احمد است.

و اما چند دلیل برای رد تهمت «دستورکاک احمد برای حمله به پادگان سنندج»:

الف) اگر کاک احمد، بانی جنگ پادگان بود چرا در جریان حمله به پادگان، بعضی از چپی‌ها و سران کمونیزم (کومه له) در میان افراد بازداشتی بودند. به عنوان نمونه میتوان به آقای عبدالله مهدی (از بنیان گزاران و سران برجسته‌ی حزب کومه له) مقیم بوکان اشاره نمود. این آقا در سنندج و اطراف پادگان چه میکرد؟ لابد او هم مکتب قرآنی بود و از هواداران مفتی زاده، که گوش به حرفش داده بودند!! این در حالی است که کاک احمد آن روز هم در سقز بود نه در سنندج.

ب) همه دیدیم آنروز (حمله به پادگان) آقای صدیق کمانگر (از سران کومه له در سنندج) از طریق تلویزیون سنندج مرتب مردم را تشویق و تحریک میکرد که با هر وسیله ای که در دسترس دارید به طرف پادگان حمله ور شوید . آقای بلوریان هم در چند سطر پایین تر منبع مذکور (ناله کوک) اظهار میدارد: «آقای صدیق کمانگر یکی از مسئولین وقت کومه له در شهر سنندج از طریق تلویزیون مردم را تحریک میکند تا به کمک افرادی که در اطراف پادگان هستند بروند و خودشان نیز وارد صف مردم میشوند و در نتیجه تیر اندازی شروع میشود و...»

آیا آقای صدیق کمانگر هم مکتب قرآنی و هوادار مفتی زاده بود !!؟

خدا، آنان که فوت کرده اند را بیامرزد و زنده ها را هم هدایت نماید.

ج) در بعد از ظهر روز یکشنبه ۵۷/۱۲/۲۷ با حضور چند نفر از رهبران دینی در منزل ملا عبدالله محمدی - امام جمعه سقز- اعلامیه‌ای به این مضمون منتشر میگردد، (به قسمتی از آن، که موضوع حمله به پادگان را در بر دارد اشاره میکنم)، « ...در مورد واقعه‌ای که هم اکنون در سنندج جریان دارد بالاتفاق، رای خود را مبنی بر ترک مخاصمه و حمله به پادگان‌ها اعلام می داریم. زیرا در این شرایط تلاش ما برای حل سیاسی مسائل روز و مو آثار حکومت طاغوتی است، و اقدامات خشونت آمیز را، مردود و به زیان ملت و جمهوری اسلامی ایران میشناسیم.

بنابراین قاطعانه تاکید میکنیم که همه‌ی برادران از اطراف پادگان سنندج دور شوند، و کاری نکنند که مسأله‌ی فعلی ما به صورتی پیچیده درآید. سقز ۵۷/۱۲/۲۷ احمد مفتی زاده - عبدالرحمان طاهری - عزالدین حسینی - محمد ربیعی- عبدالله محمدی (امام جمعه سقز).

به گمانم این مختصر توضیح کافی باشد، برای رد نظریه دروغ وبی اساس « مفتی زاده بانی جنگ پادگان سنندج».

جملات آقای بلوریان هم جای تامل دارد. چنان در مورد کاک احمد مفتی زاده سخن میگوید گویا اینکه، فردی ناشناس است و میخواهد برای اولین بار گوش مردم را با این نام آشنا سازد. و بدون توجه به اینکه آیا ملت کرد بیشتر کاک احمد مفتی زاده را میشناسند و با این نام آشنا هستند؟ یا آقای غنی بلوریان را؟! در مقابل با احترام زیاد به صفدری لقب آیت الله میدهد - بیچاره جنت مکان! آیت الله! صفدری مجبور به عکس العمل بود وگرنه گناهی در کشتار مردم نداشت!!

اما آنگونه در مورد کاک احمد مفتی زاده سخن میراند: «عدهای متعصب دورش جمع شده بودند و یا میخواست خود را بر مردم تحمیل کند و کسی به او توجه نمیکرد». پاسخ این اظهارات کهنه کار سیاسی!! در انتخابات شورای شهر سنندج - آزادترین انتخابات در تاریخ ایران - (فروردین ۵۸) متبلور است. از یازده نفر اعضای شورای شهر هشت نفر از اسلام گرایان منسوب به کاک احمد مفتی زاده بودند. در حالیکه گروه های چپ سه نفرشان موفق به کسب آراء شدند. آیا این نتیجه بی توجهی مردم است؟! آیا ممکن است فردی سیاسی باشد و به مطالعه روزنامه ها و اخبار نپردازد؟! آیا مفتی زاده را فقط مردم کردستان می شناسند یا تمام ایران و حتی بسیاری از ملتهای کشورهای اسلامی؟.

اما در مورد مذاکرات و سفرها. اگر کاک احمد از حق ملت کرد و اهل سنت کوچکترین چشم پوشی میکرد پاداشش زندان و شکنجه های طاقت فرسا می بود؟! اوائل انقلاب همهی شخصیت های ایرانی و کرد با سران حکومت ملاقات و مذاکرات و روابط فراوانی داشتند. از جمله شیخ عزالدین و مرحوم دکتر قاسملو و ... به عنوان نمونه به دو مطلب از روزنامه کیهان اشاره میکنم :

۱- صفحه ۱۱ کیهان شنبه ۶ بهمن ۵۸ شماره ۱۰۹۱۴

حزب دمکرات از کسالت امام ابراز نگرانی کرد.

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در تلگرافی از مهاباد به دفتر امام و شورای انقلاب از کسالت امام ابراز نگرانی کرد. متن تلگرام به این شرح است:

خبر کسالت امام خمینی موجب تأثر و نگرانی عمیق مردم کردستان به ویژه هواداران و اعضای حزب دمکرات کردستان ایران گردیده است. تقاضا داریم مراتب نگرانی ما را به حضور امام گزارش دهید. سلامتی و طول عمر امام خمینی رهبر انقلابی و راستین انقلاب عظیم ایران را برای تداوم و تکامل انقلاب از خداوند متعال مسالت می نماییم - کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران.

۲- کیهان ص ۱۱ شنبه ۱۳ بهمن ۵۸ شماره ۱۰۹۲۰

عزالدین حسینی مجدداً از امام استمداد کرد.

لازم به یادآوری است که کاک احمد باسخنرانی در حسینیه ارشاد، عملاً از پاییز ۵۸ کناره گیری خود را از این انقلاب اعلام نمود. - دقت در تاریخها جای تامل است، و قضاوت بامردم، که کاک احمد تاچه زمانی همراهی با انقلاب را ادامه داد. -

زمانی که هنوز ملت، سرمست پیروزی انقلاب بود و مسائل را تجزیه و تحلیل نمی نمودند؛ کاک احمد ۱۵ روز پس از انقلاب، یعنی در ۵۷/۱۲/۷ با بینشی عمیق، اولین هشدار خود را به سران حکومت میدهد (که بخشی از آن رانقل می کنم):

« از انقلاب تا کودتا »

تفاوت ماصدق انقلاب و کودتا در یک کلمه‌ی ساده، این است که: انقلاب همه چیز را که باید عوض شود، عوض میکند؛ اما در کودتا، فقط رژیم حاکم است که عوض میشود. ملت ایران در آغاز حرکت فراگیرش علیه همه‌ی بنیادهای فاسد اجتماعی، جهت گیری کرد و آنهمه جانفشانی نمود. تا حکومتی اسلامی، با نظامهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلامی به وجود آورد، نه اینکه رژیم شاهنشاهی را، براندازد و رژیم جمهوری را تاسیس کند، هر چند لقب «اسلامی» به آن جمهوری بخشد!

درست است که «انقلاب» زودرس بود؛ و بیشتر، پوسیدگی رژیم و ستم و قلدریهای بی پایان بود که آن را ساقط کرد؛ و در چنین حالتی، نیروهای پخته و آماده برای اداره‌ی شؤون گوناگون مملکت، بحد کافی پرورش نمی یابند. و درست است که در چنین حالتی ممکن است افرادی ضعیف و ظایفی رابعده گیرند؛ اما آنچه بهیچ وجه نمی توان از آن چشم پوشید، آمالی است که مردم داشتند، و جان دادند تا آنرا بستانند.

این آمال و آرزوها را، در سه جمله خلاصه میکنم :

۱- تساوی حقوق ملی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی همه‌ی ملت‌های مسلمان ایران.

۲- تساوی سیاسی و قانونی تسنن و تشیع.

۳- تساوی حقوق اجتماعی و اقتصادی همه‌ی افراد.

در اواخر بحثی طولانی - در جمع تحصن کنندگان وزارت امور خارجه - اشاره کردم که: راه من تا تحقق کامل این آرمانهای اسلامی ادامه دارد. چند روز است در تهران هستم و مرتب با دست اندرکاران حکومت فعلی بحث میکنم، متأسفانه بجای اینکه تکان انقلابی اسلامی ببینم، می بینم که یواش یواش، ته مانده های رژیم سابق، و حتی مارک دارترین دشمنان انقلاب، با لطائف الحیل دارند به دامن انقلاب می خزیند!! و معلوم است که سرمنزل چنین انقلابی، با نفوذ، و حتی ورود این عناصر، کجا خواهد بود. تنها چیزی که نمیتوان آن را انکار کرد این است که: رژیم سابق سرنگون شد، اما آنچه جای همان رژیم را میگیرد، باز نمی توان انکار کرد که نامی دیگر دارد!

راستی، نهاد حرکت، از آغاز تا پایان، انقلابی بود؛ اما - اگر وضع بر همین منوال پیش رود - فرزند انقلاب

چیزی جز کودتا نخواهد بود!

و باز اخطار میکنم که حرکت من - در چنین فرضی - هنوز ادامه دارد.

والسلام تهران ۵۷/۱۲/۷ احمدمفتی زاده

چه متفکرانه اوضاع را بررسی نموده و فرمود : من تا چند ماه پس از انقلاب در قالب نامه ها و سخنرانیها بر دو مطلب تکیه داشتم؛ یکی این که حرکت حکومت ها به سوی دیکتاتوری ،تدریجی است. مطلب دوم اینکه انحصار طلبی در قدرت، خطرناکترین عامل تفرق است.

به گفته علی رمزی که سال ۸۲ در «الخبار اسپانیا» اظهار داشت: « چیزی که باعث تأسف می باشد این است که مفتی زاده از کسانی بود که در تمام عمر خود با رژیم شاه مبارزه کرد و یکی از مهمترین پایه های انقلاب اسلامی در منطقه کردستان بود هنگامی که انقلاب به پیروزی رسید برای خدمت به آن از هیچ کوششی دریغ نورزید و زمانی که انقلاب اسلامی رنگ شیعی به خود گرفت نامه های زیادی برای امام خمینی فرستاد تا او را در مورد این نکته ها آگاه سازد. مفتی زاده با همکاری چند تن از علمای اهل سنت، شورای مرکزی سنت را تشکیل داد تا از حقوق اهل سنت در ایران دفاع نماید.

وی اهداف و اصول خود را به این شکل بیان کرد: کوشش برای احیای وحدت اسلامی و جلوگیری از اختلافات - کوشش برای محو ستم های مذهبی، قومی، طبقاتی از اهل سنت ایران - تاسیس و تقویت مدارس علمی اهل تسنن - نظارت بر تالیف کتابهای اسلامی ویژه مدارس رسمی در مناطق اهل سنت - تشکیل هیئت های اسلامی برای تبلیغ در مناطق سنی نشین در ایران - انتشار مجله ای که اهداف و آرزوهای اهل سنت را منعکس نماید - کوشش برای جلوگیری از سب و لعن بزرگان اسلام و ...

چیزی که باعث تاسف است متهم کردن مفتی زاده و یارانش به عنوان عناصر ضد انقلاب، مزدوران امریکا و کنفرانس طائف میباشد که متأسفانه منجر به دستگیری اش میشود. البته مفتی زاده در ارتباط با رسمیت مذهب شیعه هم نامه های زیادی برای مقامات مینویسد».

آری حاکم هیچ کشوری از مفتی زاده و حرکت مکتب قرآن دفاع نکرد. جز شخصیت‌های آزاده که در روزنامه ها و مجلات و اخیراً سایتهای که مطالبی به زبانهای گوناگون مینویسند، حکام نامی از ایشان به میان نیاورده‌اند.

علامه مفتی زاده نامه‌ی خطاب به کنگره منتقدین قانون اساسی در شهریور ماه ۵۸ مینویسد؛ پس از تاکیدهای دوباره در مورد رفع ستمهای مذهبی - ملی - طبقاتی و ... نامه را اینگونه به پایان می‌رساند:

... اما به هر حال بدانید دوستان که سالها قبل از نهضت علنی پانزده خرداد ۴۲، حرکت مبارزه خود را به خاطر تحقق چنین اهدافی و ایجاد چنین جامعه ای توحیدی شروع کردم، به خدای واحد مسیری را که گرفته‌ام هرگز ترک نخواهم کرد، و در مورد این سه موضوع مهم و اساسی جز با عباراتی قاطع و صریح، هرگز متقاعد نخواهم شد و در راه پیاده شدن نظام انقلابی صد درصد اسلامی، کمترین محافظه کاری و مسامحه، روا نخواهم داشت. و به خاطر هیچ قدرتی، از خیر و صلاح خلق، و از اجرای دین خالق، گذشت نخواهم کرد. آنچه من می‌خواهم پیاده شدن نظام اسلامی است؛ چه در مورد ملتها، چه در مورد فواصل طبقاتی و احیای دین واحد؛ و لا غیر ... جامعه ای است کاملاً آزاد و پاک از هرگونه استبداد و استعمار و برتری‌های ملی و طبقاتی و مذهبی، و پاک از هرگونه ارتجاعی ... و هرچند میدانم که هرگونه اختلاف در این شرایط ممکن است مایه‌ی سوءاستفاده‌ی دشمنان باشد؛ اما به نظر من سالهای دیگر ملتهای مسلمان ایران در مبارزه و جانفشانی باشند تا اسلام واقعی پیاده و همه گونه امتیازات ملی و طبقاتی و مذهبی نابود شوند، به از آن است که در نظامی نیمه جان و به صورت ترکیبی از اسلام و ارتجاع تسلیم شوند و بعد بیارآمدند!! این است حرف قاطع من و تا زنده‌ام بر حرف خود ایستادگی دارم.

و باز در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۲ چنین مینویسد:

« خدایا تو شاهد باش که از هیچ اقدام مسالمت آمیزی به خاطر دین تو و به خاطر بندگان تودریغ نورزیدم». و سالهای بعد را دیدیم که چگونه بر عهد خود ایستاد و ده سال شکنجه و زندان انفرادی را با عزت سپری کرد. تاریخ و آیندگان در مورد عظمتش قضاوت خواهند کرد که آیا با مردم بود یا با حکومت؟!

این غرض ورزیها و تهمت‌ها از طرف مخالفان نمونه‌های بسیار دارد. به عنوان مثال: آقای یونسی - اولین استاندار حکومت ایران بعد از انقلاب! مرد مورد اعتماد مرکز، نورچشمی سران حکومت و ... که کارش تخریب شخصیت‌های کرد است؛ فقط هم کیشان خود را تایید میکند. آشکارا به کتمان حق می‌پردازد. البته این هم از اقتضای طبیعتش است؛ در مقدمه‌ی ترجمه‌ی یکی از کتابهایش - « کرد و کردستان » نوشته‌ی درک کینان - از هیچ کوششی برای توهین به رهبر بزرگ کرد مرحوم ملا مصطفی بارزانی و تحقیر ایشان دریغ نورزیده است.

در مورد کاک احمد هم در مصاحبه ها از جمله در ویژه نامه چشم انداز ایران، فروردین ۸۲ چه خلاف واقعها که نگفته است - البته این آقا دروغ و راست برایش مطرح نیست و اساساً: الفبای اخلاق، صداقت، مردانگی و شهامت و ... با شخصیتش آشنا نیست - مثلاً میگوید: ما در کردستان علامه نداریم - یعنی چرا نامه ها خطاب به کاک احمد با پیشوند علامه بود - خودبینی و کینه ورزی و حقارت تا این حد! حتی دشمنی و دروغ را بدانجا میرساند که در مورد انتخابات شورای شهر سنندج - نتیجه آراء، از ۱۱ نفر اعضای منتخب، ۸ نفر از اسلاميون منسوب به کاک احمد مفتی زاده و سه نفر از چپی ها - اظهار میدارد: آراء متعادل بود و در نقلی دیگر از او، ۵۰، ۵۰ بود - استانداری که ریاضیات در حد کلاس اول را نفهمد!! آیا $3=8$ است و یازده نفر را چگونه ۵۰، ۵۰ تقسیم میکند، عدد که فرد است، چگونه آنرا از وسط نصف کرد؟ این هم از ریاضی یونسی! و اظهار نظر فردی که در روزگار پراز آشوب و سرکوب و تزویر نسبت به ملت کرد تنها فرد مورد اعتماد مرکز است و از دشمنان کاک احمدی باشد.

در مورد اتهام درخواست اسلحه برای سرکوب گروههای چپ که آقای بلوریان و یونسی و .. اشاره نمودند، جا دارد به مطالب نشریات روز ۲۹ فروردین ۵۸ اشاره نمایم با این عناوین:

بروز تشنج در سنندج در پی اعلام نتایج انتخابات شورای شهر، حضور پرتوماه (نماینده آیت الله طالقانی) و علامه مفتی زاده در جمع متحصنان مسجد جامع، اعلام نتایج انتخابات شورای شهر: ۸ به ۳ به نفع گروههای اسلامی، اعتراض گروههای اسلامی به این آراء و ریختن به خیابانها و حرکت به سوی دفترهای گروههای پیشرو با شعار اسلام پیروز است، کمونیزم نابود است، اقدام گروههای اسلامی برای حمله به دفاتر هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق در سنندج و جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، وساطت علامه مفتی زاده و جلوگیری از این اقدام گزارش مبهم استاندار کردستان به وزارت کشور درباره فعالیت قیاده موقت (بارزانی ها) در کردستان و نقش مفتی زاده در جلوگیری از حمله گروههای اسلامی به دفاتر سازمانهای پیشرو.

جالب است چپی ها اظهار میدارند مفتی زاده در آن روز نماز جهاد اقامه نمود!! نمیدانم این نماز جهاد در کدام فقه اسلامی تعریف و وارد شده است؟! مجموعاً دوبار افرادی با عنوانهای اسلامی خواستند که به دفاتر چریکهای فدایی حمله کنند، که یکبار در خیابان فردوسی سنندج، کاک احمد خود را به جمعیت رساند و فرمود: « مگر از روی جنازه من رد شوید، اجازه ای اینکار را نمیدهم»، سپس مردم متفرق و پراکنده شدند. بار دیگر هم در خیابان مردوخ که مردم تجمع کرده بودند پس از ایراد سخنرانی و قانع کردن آنان، با آنها نماز عصر را به جماعت ادا نمودند و جمعیت آرام گشته و پراکنده شدند و به خانه هایشان برگشتند. که نماز آن روز را آقایان (کومه له) نماز جهاد نام میبرند!!!.

نماز جهاد در هیچ فقهی وارد نشده است. و راستی اگر به فرض چنین می بود و نماز جهاد را خواندند چرا همگی به خانه هایشان برگشتند؟! لازمه چنین احساساتی این بود که فوراً به پایگاهها و دفاتر چپی ها حمله میکردند، نه اینکه آرام به منزل برگردند!! و همه میدانند که هیچ حمله ای صورت نگرفت.

جا دارد در اینجا به تهمت و تحریفی دیگر اشاره کنم، کتاب «قومیت گرایی کرد» مؤلف: نادر انتصار (استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل و رئیس بخش علوم اجتماعی دانشکده spring hill college، ترجمه عبدالله عبداللّه زاده. مهاباد. چاپ اول سال ۱۳۸۱ انتشارات معرفت، ناشر: مترجم، چنین مینویسد: «... در اوائل انقلاب ایران بین شیخ عزالدین حسینی، رهبر مذهبی کردهای سنی مذهب در ایران و احمد مفتی زاده، طرفدار جمهوری اسلامی و رهبر کردهای شیعه مذهب کرمانشاه، درگیری های بوجود آمد و» اینهم از استاد علوم سیاسی،

تا این حد بی خبر وبی مطالعه یا کاملاً مغرضانه؟! خودتان قضاوت کنید چرا این رهبر شیعی مذهب (مفتی زاده) شاگردان و طرفدارانش همه اهل سنت اند!!؟

در مجموع، به اتهامها که می نگریم و بار دیگر مرور می کنیم، ضعف و دروغ دشمنان کاک احمد در مقابل عظمت و بزرگی این راد مرد دلسوز، بیشتر آشکار و طبعاً نمایانگر تفکر و شخصیت طرفین است.
به گفته کاک احمد مفتی زاده که به سران حکومت گفت: از رحمت خدا است که دروغ گویان کم حافظه اند.

۳- حدود ۱۰ سال قبل که مدتی بعضی از مسلمانان جماعت تبلیغ - در بلوچستان - به کردستان مخصوصاً سنندج می آمدند، چند روزی در مساجد می ماندند و سخنانی در باب عبادات می گفتند؛ روزی یکی از ایستگاههای رادیویی چپ(کومه له) گزارشی در باب این افراد می داد و بعد شروع به تحلیل جالبی که نشان از قدرت اطلاعاتی و فهم سیاسی آنان بود ارائه نمود!! مطلب را اینگونه آغاز کرد، مکتب قرآنیها لباس افغانی می پوشند و سبیل تراشیده با ریشهای بلند در مساجد مشغول تبلیغ هستند و در کردستان فعالیت میکنند! بعد ادامه داد، مکتب قرآنیها باید بدانند کردستان افغانستان نیست و آنها و افکارشان در کردستان جایی ندارند و ...

۴- مقاله ای دیگر با عنوان « اینها ادامه القاعده در ایران هستند » را علیه مکتب قرآن نوشتند. در منبعی خبری از طریق سایت و در قالب مصاحبه با فردی به اصطلاح فعال دانشجویی!! جالب است همین مقاله در سائیتی دیگر از زبان « فرد ریکر معاون عملیاتی سیا» در مصاحبه با رویترز منعکس شده بود www.viewpoint.com . پس از صغری و کبری کردن توهماتی سرانجام نتیجه میگیرد، افراد القاعده در کلاسهای آموزشی مکتب قرآن تغذیه میگردند و ... سخنی که هر انسان آگاهی به چنان گزارش و تحلیلی جز خنده و تاسف برای مغرضان چیزی به نظرش نمی رسد. چنان در مورد محلات و خیابانهای سنندج سخن می گوید گویا این معاون عملیاتی سیا سنندجی است! و اساساً کاری جز تحقیق در محلات سنندج ندارد.

آری اگر کاک احمد اجازه کشتن انسانها را میداد؛ زمانی که دارای قدرت هم بود علیه مخالفینش که حدود ۱۰۰ نفر از شاگردانش را به شهادت رساندند، انتقام می گرفت. همه میدانند مکتب قرآنیها از مرگ هر کسی نداشته و با قدرت میتوانستند با چپی ها مقابله کنند. اما رهبرشان گفته بود: « نه ما، کل حق هستیم و نه آنان، کل باطل؛ اینان برادران و هم زبانان شما هستند هر چند فریب خورده اند و...» تمام این سخنان در تاریخ ثبت است. حتی اجازه انتقام هم نداد.

کاردینی از دیدگاه کاک احمد تعارف بردار نیست، صریح و روشن است و لازم به کشف ندارد که هزینه ای برای جاسوسی صرف شود؛ جا دارد نمونه ای دیگر از ایمان، شهامت، صداقت و صراحت این رهبر بزرگ را ذکر کنم:

روزنامه کیهان - چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸ شماره ۱۰۹۲۳

احمد مفتی زاده: هر گونه درگیری در کردستان را خلاف وظیفه دینی خود میدانیم.

در پی چاپ مطلبی در مورد آقای مفتی زاده از قول بعضی از گروهها مبنی بر دخالت افراد ایشان در حوادث کامیاران؛ آقای احمد مفتی زاده طی نامه ای به کیهان هر گونه دخالت افراد منتسب به ایشان را تکذیب نموده و آن را دروغ و فریب سوداگران ضد خلق خواندند، متن نامه بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد حوادثی که چند روز اخیر در کامیاران و نقاط دیگر کردستان اتفاق افتاده، بعضی از روزنامه ها مطالبی چاپ کرده اند که مفاد آن، گوشه ای از ماجراها را مستقیم یا غیر مستقیم به صورتی به من نسبت میدهند در حالیکه تا کنون چند بار از طریق گوناگون، هم من و هم عده ای از برادران هم مسیر اعلام کرده ایم که هر گونه درگیری در کردستان را خلاف وظیفه دینی خود میدانیم، ظاهراً افراد یا گروههایی، آگاهانه یا نا آگاهانه با سوءنیت یا به نظرشان خیر خواهانه، قصد دارند موضع ما را عوض شده اعلام دارند و بدین وسیله نظرات خاص را تامین کنند تا اینکه با کشیدن ما به جدالهای نامطلوب و ادارمان کنند که موضع خود را تغییر دهیم و متأسفانه چون در بازار سیاست امروز دروغ و شایعه سازی، همچون ابزار کار یا وسایل اولیه گردیده و این روش، بدان دلیل است که شاید مردمی نا آگاه باشند که دروغ را باور کنند. ناچاریم علیرغم تمایل به کناره بودن از هر گونه درگیری، باز برای یکبار دیگر اعلام کنیم که تصمیم به این کناره گیری بعنوان یک وظیفه دینی و به خاطر جلوگیری از برخوردهای بدفرجام، گرفته شده و لذا هیچکدام از طرفین درگیر در حوادث کردستان، هر چند به دلایلی به من نسبت داده شوند در هیچ اقدامی رابطه ای با من ندارند، و چنانچه در قبال اوضاع کردستان، گرفتن موضعی دیگر را وظیفه دینی خود بدانم بدون تعارف یا بدون واهمه از هر فرد یا گروهی آنرا اعلام میکنم و سابقه ی کارمن در تاریکترین دوران خفقان و اختناق نشاندهنده این واقعیت است که چنانچه قصد هرگونه مبارزه و درگیری داشته باشم، ترسی از علنی کردن و اعلام رسمی آن ندارم؛ امیدوارم اگر فروشندگان کالای دروغ و فریب نمیخواهند دست از سوداگری ضد خلقی خود بردارند لاقلاً، آگاهی عموم پس از تجربه ای نسبتاً کافی، بدان درجه رسیده باشد که دیگر خریدار این کالای نکبت بار و بدبختی آور نباشند.

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین.

از شما دست اندرکاران سایت ایران پرس نیوز و سایر هم کیشانانتان، این انتظار را دارم که در موضعگیری هایتان نسبت به کاک احمد مفتی زاده و مکتب قرآن تجدید نظر نمایید و مغرضانه برخورد نکنید.

ما از شما انتظار دفاع از حقوق اهل سنت و ملت کرد را نداریم. چرا که نه از حکومت تاج به سرها خیری دیدیم، نه از حکومت عمامه به سرها - پیشوا قاضی محمد به دست تاج به سرها به شهادت رسید و کاک احمد هم به دست عمامه به سرها -؛ سانسور و تحریف خبر از منظر هر وجدان آگاهی محکوم است چه این سانسور را حکومت انجام دهد و چه مخالفینش، فرقی ندارد. پس به خاطر زیر سوال نبردن خود هم که شده، از تزویر دست بردارید، چون عصر ما عصر ارتباطات است، گذشت، آن دورانهایی که حکومتها و احزاب به میل خود اقدام به خریدن و بریدن و دوختن میکردند. و از طریق امکانات رسانه ها (شبکه های تلویزیونی - رادیویی - روزنامه ها، مجلات و) بدون هیچ مشکلی و به صورت یکه تاز، اطلاعات غلط به خورد مردم میدادند و می دادید. دست از پا خطا کنید، رسوا میشوید؛ شما سالهاست به ملت کرد میگویید قوم کردویا زبان کردی را به گویش ولهجه نام می برید؛ آری، از دیدگاه شما فقط زبان فارسی رسمیت دارد. اما اکنون که زبان کردی در جهان جایگاهی دارد، شما دیگر عددی نیستید (منظورم مخالفین ملت کرد است چه شما چه حاکمان کنونی، که به اقرار خود و گواه تاریخ در سرکوبی ملت کرد و اهل سنت متفق القولید) و بدانید فشار و اذیت و آزار، نسبت به هر ملتی، برای دشمنان نتیجه ی عکس دارد.

یقین دارم که همه‌ی اینها نتیجه‌ی خیرودارای برکت فراوانی است و این هجمه به یک ملت و مذهبش، نشان پویایی و حیات آن ملت و تفکرش است که دشمنان لرزه بر اندامشان افتاده است.

کاک احمد مفتی زاده صادق بود و حال پس از سالها کارنامه‌ی او و حرکتش را بررسی کنید؛ محبوبیتش روزبه روز در حال فزونی است. همگی شما به جماعتی حمله می‌کنید که با کمترین امکانات اطلاع رسانی، نسبت به مخالفانشان قرار دارند و همانگونه که به آقای نوری زاده نوشتیم، به شما هم می‌گویم که بر ضد مفتی زاده سخن راندن نیاز به شجاعت ندارد بلکه از طرف حکومت ایران هم جای تقدیر است. چون مفتی زاده از منظر حکومت و عمالش کافر است.

و در آخر مطالبیم، برای تکمیل نمودن کلکسیون اخبار کذب، وارونه، بی اساس، تحریف شده، غیر واقع و متناقض‌تان، این اخبار و گزارشات را هم به مطالبتان اضافه کنید:

۱- جواهر لعل نهرو نخست وزیر انگلستان علیه مردم هندوستان به شدت سخنرانی نمود!!

۲- ماهاتیر محمد دستور تحریم مردم مالزی را صادر کرد!!

۳- محمد علی جناح رهبر هندوهای افراتی هندوستان بر ضد استقلال پاکستان غربی و شرقی به شدت موضع گرفت!!

۴- حسن البنا به نفع اسرائیل با اخوان المسلمین وارد جنگ شد!!

۵- جمال عبدالناصر اظهار داشت: انتقام سید قطب را از اعراب ملی گرا خواهم گرفت!!

۶- طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توهین به بزرگان اسلام ممنوع است!!

۷- ملت کرد دارای حقوق برابر با فارسها هستند!!

و بعد این اخبار را هم به آن بیافزائید:

۸- مکتب قرآنی ها به فتوای ملا محمد علوی و موسوی نماینده ولی فقیه در کردستان یک نفر را در سقز

سر بریدند!!

۹- احمد مفتی زاده دستور حمله به پادگان سنندج را صادر نمود!!

لطفاً بخاطر آبروی سیاسی خود هم که شده کمی تجدیدنظر کنید و نسبت به سیاست روز، مواضع مرتجعانه نداشته باشید.

اما انتقادی از شورای مدیریت مکتب قرآن: برادران! همانگونه که خود بهتر میدانید؛ کاک احمد میفرماید: جواب اتهام ها و تهمت هاوشبهه‌ها را بدهید. بنده متحیرم چرا شما هیچ واکنشی به این تهمتها نشان نمی دهید؟! میدانم پاسختان این است که، کاک احمد فرموده است: وظیفه بالفعل شما تزکیه خود و دعوت و هدایت دیگران است، بدون فعالیت‌های سیاسی. در این جمله شکی نیست، اما اوضاع کنونی، مستلزم آن است که لا اقل به دفاع از رهبر و فکر خود اقدام کنید. یقین دارم اسناد و مدارکی از مارکسیستها و ... دارید. جنایات کومه له را نسبت به خود کاملاً میدانید، چرامستنداتی را برای اطلاع عموم منتشر نمی‌کنید؟ زیرا که برای نسل آینده و رفع شبهات گوناگون اقداماتی لازم است. و قطعاً اقدامات فردی همچون بنده، هیچگاه همانند اقدامات شما، موثر نخواهد بود؛ پس بخاطر ملت کرد و اهل سنت، مواضع خود را اعلام و تبیین نموده و دشمنان ملت و دین را به مردم معرفی کنید و بنده این موضع سکوت را تابید نمی‌کنم و معتقدم گاهی صبر و تحمل فراوان، موجب سوءاستفاده دشمن است.

واما سخن آخر:

کاک احمد مفتی زاده آن رهبر بزرگ دینی و ملی بود که تحت تاثیر تبلیغات و سخنان افراد قرار نگرفت؛ در آخرین خطبه‌ی نماز جمعه در سنندج اظهار داشت، برای جلوگیری از خونریزی و برادر کشی به کرمانشان هجرت میکنیم و هر کس با ماست، کردستان را ترک کند. چه زود تشخیص داد، حکومت چه نقشه‌ی شومی برای ملت کرد کشیده است و چه حکیمانه حرکتش را رهبری می کرد. چه تهمت‌ها که به او نزدند اما راسخ و محکم به راهش ادامه داد. پس از سالها سیاسیون کرد بر اثر جبر زمانه تازه به این نتیجه رسیدند که: جنگ مسلحانه را کنار گذاشته ایم و ... کاک احمد را به ترسو، سازشکار، وابسته به حکومت متهم کردند؛ حکومت نیز او را به نام ضد انقلاب نام میبرد. اما چه زیبا میگفت: **به فکر سعادت مردم باشیم نه رضایت مردم.** حال قضاوت ملت کردواهل سنت در مورد ایشان کاملاً مشخص است. تمام دشمنانش را بخشید و آرزوی سعادت برای همگی آنان نمود.

خرداد ماه ۸۷

محقق کردستانی